

۹ نگاه →



بهار بی‌زمستان

نگارنده برخلاف آقای یونسی معتقدم که عمر ایشان بهاری است که زمستان در بی ندارد و چنین عمر بابرکتی که با تدوین و تالیف و ترجمه سیری شده همیشه در حال شکفتن و ثمر دادن است و خوشا به حال کسانی که اینچنین از وقت گرانهای خود استفاده می‌کنند و از سوی دیگر باید خدا را شاکر بود که کسانی در مملکت ما پیدا می‌شوند که نشانی از زندگان خوشنام و خدمتگزار به مردم و میهن را می‌گیرند و چنین افرادی بسیار اندکنند با این وصف اگر محالی به آنها داده شود، می‌توانند خدمت کنند. دوست ارجمندم جناب آقای احسان هوشمند از اینجانب خواست مقاله‌ای درباره آقای دکتر ابراهیم یونسی جهت پاسداشت از خدمات شایسته و گرانقدرشان بنویسم اما هر چند خواسته ایشان را اجابت نگفتم اما شرم دارم خود را همسان یونسی بدانم و توسن تحریر را دربارہ شخصیت ادبی و فرهنگی او در این میدان برانم. دکتر ابراهیم یونسی کسی است که ارزش وقت را دانسته و از خسرانبار بودن به فرموده خداوند پرهیز کرده است و این همه خدمات را به مردم و فرهنگش کرده است لذا لازم است کسانی هم‌سنگ او دربار‌اش بنویسند و از فضایل و مقاماتش بگویند تا حق او را ادا کرده و جایگاه او را پاس داشته باشند اما از سر ناچاری و بنا به وظیفه قدرشناسی از کسانی که سال‌های سال به ادب و فرهنگ خدمت کرده لازم دانستم که مانند هر فرد کردستانی و ایرانی در مقابل خدمات او سر تعظیم فرود آورم و از او به عنوان یک نماد برای جوانان کشورم با اعزاز و افتخار نام ببرم تا جوانان ما بدانند که همچنان پیرمدانی همت‌بلند و آهنین اراده با پشتکار و عزمی فولادین در مقابل تمامی ناملایمات با سربلندی مانند آریابا و ابیدر ایستاده و به قلم به دستان کجرو و ناهمراه می‌خندند. آری زندگی یونسی را باید سرمشق و سرلوحه زندگی قرار داد؛ زندگی‌ای که پر از خاطرات تلخ و شیرین است هر چند کفه تلخی‌هایش سنگینی می‌کند. کودکی در یک شهر محروم مرزی در شهر بانه کردستان در سال ۱۳۰۵ خشم به جهان می‌گشاید و در اوان کودکی مادرش را از دست می‌دهد و تحت سرپرستی پدر و مادرپرگزش قرار می‌گیرد و مجبور می‌شود دوران متوسطه را به‌خاطر عدم امکانات ادامه دهد و از روی ناچاری وارد خدمت نظام‌گیری شود و پس از آن در یک حادثه ناگوار یک پایش را از دست دهد و پس از آن هشت سال از عمر خود را در زندان سپری کند و در زندان به یادگیری زبان خارجه و نوشتن بهترین کتاب در زمینه داستان‌نویسی بپردازد و بعدها در میانسال‌ی موقف به اخذ مدرک دکتر‌ا در رشته اقتصاد در دانشگاه سوربن شود اما آنچه در زندگی یونسی مهم است نه داشتن لقب و نه تجلیل و تکریم و بزرگداشت است بلکه وجود نکات مهمی در زندگی اوست که باید به عنوان درس عبرتی سرلوحه کارهای هر ایرانی قرار بگیرد. یونسی در دامنه «آریابا» رشد و نمو یافت و هر چند مقاومت در مقابل ناملایمات را از او آموخت اما ثابت کرد که اراده و عزم کسانی مانند یونسی مورد غبطه کوه‌های بلندتر و محکم‌تر از آریابا قرار می‌گیرد چون در تاریخ نام بسیاری از کوه‌ها و شهرهای مهم از صحنه روزگار حذف شده است اما نام شخصیت‌های مردمی و تاریخ‌ساز و خدمتگزار همچنان پابرجاست. یونسی نشان داد که می‌توان و باید در زندگی موثر بود و نقش آفرینی کرد و اگر همت داشت از هر مذهب و نحله و نژادی بود، می‌توان جای خود را در دل‌ها باز کرد و جاودان شد. یونسی از بانه شروع کرد و در تهران به اوج رسید اما مرکزنشینی‌اش مانع از آن نشد که مردمش را به بوته فراموشی بسپارد و بهترین کتاب‌ها را در این مورد به رشته تحریر دربناورد؛ کتاب‌هایی که به نوعی احیایر تاریخ و فرهنگ و مشاهیر سرزمینش بوده است. او پلی در بین تاریخ و فرهنگ مردم ایران به برنگزیده‌های حتی اگر به ضرر خودش بوده باشد. چه کتاب‌هایی دربارہ مردم یا مربوط به کرد و آداب و رسوم و مسائل اجتماعی کردها بوده، در هر موردی قلم‌گزنده‌اش را به کار گرفته و راه را از چاه باز نمایانده است. او از کسانی است که اعتقاد شدید به کار فرهنگی در میان کردها دارد و در احقاق حقوق آنان نیز با فعالیت‌های فرهنگی‌اش دمی نیاوده است. او چنان به مصالح ملی علاقه‌مند است که کتاب ۷۰۰صفحه‌ای شرلی را هنگامی که ترجمه می‌کند و می‌داند به ضرر مصالح ملی است پاره می‌کند. یونسی مفهوم بلاغت و اقتضای حال را به خوبی درک کرده و همان گونه که خود او می‌گوید نویسنده باید به زبان خاص افراد توجه کند و حالت هر قشر و گروهی را درک کند. یونسی اولین استاندارد کس پرس از پیروزی انقلاب است که منصب استانداری کردستان را بر عهده گرفت، هرچند این منصب عمر کوتاهی داشت و با توجه به وضعیت منطقه نتوانست کار درخوری را انجام دهد و جایگاه یونسی چه در میان کردها و ایرانیان وجه دیگر ملت‌ها همچنان والا و قابل احترام است و شاید بتوان او را پس از محمد قاضی مترجم شهیر کرد یکی از مترجمان زبردست ایرانی دانست. یونسی نشان داد که می‌توان در محرومیت و معلولیت و در اسارت و زندان و محبودیت استفاده‌های خود را به کار گرفت و بآس و نایمیدی را کنار نهاد و بهترین کار فکری و فرهنگی را ارائه داد و کتابی مانند هنر نویسندگی را تقدیم خوانندگان کرد که تاکنون هشت بار چاپ شود. آری یونسی دست از مس و جودش شست و با عشق به خدمت به فرهنگ و تاریخ و ادبیات ملتش به زر و گوهری ارزشمند تبدیل شد که امروز گوهرشادان قدرش را بداندند. او نامی‌ساز با خلق ۹۰ اثر ارزنده به زبان فارسی افزون بر سال‌های عمرش که در آستانه ۸۵سالگی است نشان دهنده آنچه بعد از انسان می‌ماند همان نقشی است که در هستی داشته و غیر از این فایده و بقای نیست به قول شاعر عرب:

إن آثارنا تدل علینا فانظرو بعدنا إلی الّاثر

و در این لازم می‌دانم به عنوان یکی از علاقه‌مندان به حوزه فرهنگ ضمن تجلیل

از خدمات این نویسنده شهیر از همسر گرامی‌شان که سال‌هاست به این بزرگمرد

خطه علم و فرهنگ خدمت می‌کنند تشکر کنم.

«استاد دانشگاه تهران و نماینده سابق مردم سمنند در مجلس

»

→ **الامامه الإی صفحہ ۱۳۳**

تراشه‌های تبر

ترجمه «سپار تاکوس» هاوارد فاست و تقدیم نخستین چاپ ترجمه به سیاوش کسرای، یادآور این برهه از زندگی پرفراز و نشیب یونسی است. سرانجام اوضاع زمانه به گونه‌ای شد که سال ۱۳۴۱ از زندان راه‌بی یافت و پس از چندین سال بیکاری و آوارگی در سال ۱۳۵۰ برای ادامه تحصیل و اخذ دکترای اقتصاد از دانشگاه سوربن به فرانسه رفت. ایام اقامت در فرانسه برای یونسی دوران پربراری بود. او در کنار ترجمه، کار رمان‌نویسی را نیز سخت‌کوشانه پی گرفت و در همین ايام مباردت به نگارش خاطرات دوران زندگی را کودکی تا زاری از زندان کرد که حاصل آن اثری است با عنوان «مستانی بی‌پار». گورستان غریب نازین همزمان با «مستان بی‌پار» در پاریس نوشته شده و زمانی تأمل برانگیز و خواندنی است. تلقی من این است که اگر این رمان هم در زمان مناسب خود چاپ می‌شد شاید تأثیری همچون «ختر رعیت» را در تاریخچه رمان‌نویسی ایران به‌جا می‌گذاشت. از دیدگاه من «ختر رعیت» رمان ضعیف و فاقد پرداخت و تکنیک مناسبی است که در یک دوره مناسب منتشر شده و به اثری شاخص بدل شده است. در حالی که اثر درخشان چوپک «سنگ صبور» از چنین موقعیتی برخوردار نیست و همچنین اثر گورستان غریبان که ذکرش رفت. باری ابراهیم یونسی در سال‌های آغازین وقوع انقلاب اسلامی به ایران بازگشت و هنگام پا گرفتن دولت موقت مهندس بازارگان و به‌عنوان نخستین استاندار کردستان پس از انقلاب و سرزمین مادری‌اش رفت تا منشاء خدمت باشد. نوع نگاه انسانی و اجتماعی او را مترنگاری می‌توانیم از عمری مبارزه نشأت می‌گرفت سبب شد محبوب مردم محروم منطقه شود، اما چنان‌که رسم روزگار است طاعتان و بداندیشان بیکار نشستند و آنچنان آب را گل لود کردند تا یونسی، ناچار از استعفا و کناره‌گیری شود که این ماجرا سرانجام به بازنشستگی او منجر شد. فراغت از کار اداری سبب شد این انسان سختکوش تمام هم خویش را مصروف ادبیات و نوشتن و ترجمه کند، چنان که هم‌امروز در ۸۴سالگی، کارنامه‌ای درخشان را قریب به ۷۶ اثر تالیف، ترجمه و رمان را در برابر دیدگان داریم؛ آثاره ای که هیچ کدام از سر تنن انتخاب نشده و هر کدام از آنها در یک دوره تاریخی/ ادبی/ اناری دوره را مرتفع کرده‌اند. آثاری همچون «سبیری در ادبیات غرب» از جی‌بی پریرستلی، «جنبه‌های رمان» از مورگان فوستر، «تاریخ ادبیات یونان»، «تاریخ ادبیات افریقا»، «تاریخ ادبیات روسیه» از میرسکا و نیز اثر ارزشمند ان‌دروئیل «سبیر در نقد ادب روس»، که بیشتر این آثار را انتشارات نگاه به نیکیوی منتشر کرده است و در حال حاضر نیز بعضی از این آثار و رمان‌های ایشان در شرف تجدید طبع است. زندگی برابر استاد ابراهیم یونسی، مصداق این بیت حافظ کبیر است که می‌فرماید:

ما در درون سینه هوایی نهمته‌ایم؛ را برد اگر رود سر ما، زن مان، هزار دور

دراز باد این زندگی سرشار و آکنده از مبارزه و ایمان و تلاش. چنین باد.

۱۳۳ ماندگاران

→

→

→

→

→

→

→

سخن گفتن از کارنامه پربار و پربرگ دکتر ابراهیم یونسی کار ساده‌ای نیست. برای سخن گفتن از زندگی و کارنامه کسی که با اراده‌ای پولادین و عزمی استوار و در سخت‌ترین شرایط، از حرکت باز نایستاده و بیش از نیم قرن است که با ده‌ها تالیف و ترجمه ماندگار، یکی از ارکان ادبیات معاصر فارسی است، یقیناً باید به خیلی از نکات اشاره شود؛ به اینکه به همت و اراده و فکر او و تعدادی از هم‌نسلان فرهنگ‌دوستش بود که مهم‌ترین آثار ادبیات غرب به زبان فارسی ترجمه شدند، به اینکه آثار او در زمینه نقد ادبی، راهنمای نسلی از رمان‌های که یونسی نوشته، صحنه‌هایی به یادماندن‌ی از تاریخ داستان‌نویسی ایران است، به اینکه او با ترجمه‌های دقیقی که در حوزه سیاست و تاریخ و کردشناسی ارائه داد، ادبیات این حوزه را غنی‌تر از هر زمان دیگری کرد، به اینکه‌او از سیاست به فرهنگ کاربردی و عملی رسید و با جامعیتی که در شخصیت و عملکردش داشت، تعهد فرهنگی و اجتماعی‌اش را به خوبی نشان داد و این گونه شد که امروز نمایش ماندگار و کارنامه‌اش پربار و پرافتخار است. استاد ابراهیم یونسی اینک در میانه نهمین دهه از عمر، با اعلام بازنشستگی‌اش از نوشتن و ترجمه می‌گوید: پس است. دیگر باید میدان را به جوان‌ها سپرد و از آنها خواست که دنباله کار و فعالیت و خدمت فرهنگی را بی بگیرند و باید به امید و باورهای آنها دل بست…

→ **از بانه و سفر تا تهران: پرفراز و نشیب**

ابراهیم یونسی در سال ۱۳۰۵ در شهر بانه در شمال غربی استان کردستان زاده شد. شهر مرزی بانه در فاصله ۲۷۰ کیلومتری شمال غربی سمنند قرار گرفته و با شهرستان‌های میروان، سردشت، سقز، مهاباد و کردستان عراق هم‌مرز است. وی پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی در بانه، سیکل اول متوسطه را در سقز به پایان برد و پس از اشغال کشور توسط قوای متفقین و آشفته شدن اوضاع در سال ۱۳۲۰، از آنجایی که دیگر مدرسه‌ای در منطقه نبود، دو سال بیکار کرد و سال ۱۳۲۲ به دبیرستان نظام تهران رفت و دو سال بعد با گرفتن دیپلم، وارد دانشکده افسری شد. در سال ۱۳۲۷ با درجه ستوان دومی فارغ‌التحصیل شد و مأمور خدمت در لشکر ۴ ارومیه (رضاییه) شد. در سال ۱۳۳۸ ازجواد کرد و یک سال بعد، در اثر سلحشای پای چپش را از دست داد. او در این باره می‌گوید: «برای معالجه به تهران آمدم و در بیمارستان شماره یک ارتش در یوسف‌آباد بستری شدم. همزمان تیمسار زر‌رام‌ا در مسجد شاه ترور شد. پایم را بریدند. برای تهیه پای مصنوعی به اروپا رفتم و برگشتم. پس از چندری به اداره ذخایر ارتش منتقل شدم و تا سال ۱۳۳۳ در آنجا بودم. در این سال بود که پس از کودتای ۲۸مرداد ۱۳۳۲، سازمان نظامی وابسته به حزب توده ایران کشف شد و عده زیادی از افسران بازداشت شدند».

از این تاریخ به بعد است که فصل جدید و البته دشواری در زندگی یونسی آغاز می‌شود. وی نیز از بازداشت‌شدگان حزب توده بود و پس از محاکمه در دادگاه فو‌العاده نظامی در مهرماه ۱۳۳۳، به اعدام محکوم شد؛ اما در آخرین لحظات و هنگام اجرای حکم به وی ابلاغ شد که به علت نقص نمود، از یک درجه تخفیف (با عفو ملوکانه) برخوردار شده و به حبس ابد محکوم شده است. بقیه ماجرا را از زبان خود وی می‌خوانیم: «پس از ابلاغ یک درجه تخفیف، متعاقب شهادت‌شادروان دکتر حسین قاضی به زندان قصر منتقل شدم. هفت هفت سالی زندان بودم. در سال ۱۳۴۰ یا ۱۳۴۱ آزاد شدم. چهار سالی بیکار بودم. یک سال در شرکت کامپاکس در خدمت دوست و هم‌لایانی عزیزم زنده‌باد محمد قاضی کار ترجمه می‌کردم سپس با محبت آقای دکتر عباس جمعی در مرکز تازات‌تولیس آمار استخدام شدم. اما هم با مکافتی زیرا سازمان امنیت خیلی اذیت می‌کرد.» یونسی در دوران زندان سه کتاب ترجمه کرد.

→ **تحصیل اقتصاد توسعه در فرانسه**

پس از اتمام استخدام در مرکز آمار، یونسی در سال ۱۳۵۰ به پیشنهاد و کمک یکی از دوستانش در دوران

→

→

→

→

→

→

چند نسل از نخبگان ایرانی طی بیش از شش دهه با محبت ابراهیم یونسی را همراه با تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران، در حافظه تاریخی‌شان ثبت کرده‌اند. بی‌گمان نام دکتر یونسی در این شش دهه بیش از هر چیز یادآور خدمات مادرشهر یعنی گروهی هر چند ابراهیم یونسی در نقش‌های اجتماعی و فرهنگی گوناگون، متفاوت و گاه متضادی به ایفای نقش پرداخته باشد.

هفت دهه پیش فرزند یکی از نخبگان شهری کرد یعنی ابراهیم یونسی بانه را در هنگامه بحران اشغال ایران در جنگ جهانی دوم ترک کرد و به مدرسه نظام پیوست. پیش از آن بانه شهری کوچک در منتهی‌الیه غرب ایران، نمی‌توانست برای تحصیلات عالی ابراهیم یونسی را به واقعیت تبدیل سازد. کامیانه که نام درگیر مسائل عشیره‌ای بود و محمدرشد قادرخان‌زاده از فرصت اشغال کشور استفاده کرده و بر حاکمیت بانه تسلط یافته بود… ابراهیم یونسی در مدرسه نظام تهران پذیرفته می‌شود و پس از آن به دانشگاه نظام راه می‌یابد. در این سال‌ها که اندیشه و مرام اشتراکی از شمال ایران در حال هموار کردن راه خود در میان گروهی از نخبگان و تحصیل‌کرده‌ها بود، نتوانست گروه‌هایی از جوانان را به خود جذب کند. فشارهایی انقلابی، امید به سوسیالیسم و دست‌یابی به عدالت اجتماعی و پیوستن به اردوگاه چپانی سبب پیامی او به بسیاری را به سوی خود برمی‌کشید. یونسی جوان در چنین دورانی تحقق رویاهایش را در این ایدئولوژی می‌جست. قضایی که افسرانی چون روزبه و صدها نظامی دیگر به آن باور داشتند، عاشقانه به

سال پنجم ■ شماره ۱۰۹۴ ■ یکشنبه ۲ آبان ۱۳۸۹

نگاهی به زندگی و کارنامه دکتر ابراهیم یونسی

گذار از سیاست به فرهنگ

→

→

→

→

→

→

دبیرستان نظام (دکتر روح‌الله عباسی از اهالی آباده شیراز که مدرس مدرسه عالی اقتصاد وابسته به دانشگاه سوربن بود) برای ادامه تحصیل به پاریس می‌رود. «پس از اینکه رسماً استخدام شد و دستم به دهنم رسید، سفری به اروپا کردم و به خانه دوستم آقای عباسی رفتم… در یکی از سفرها بود که گفت تو چرا نمی‌آیی نام بنویسی و فوق لیسانس و دکتر بگیر؟ گفتم؛ مگر می‌شود؟» گفت: چرا نمی‌شود… من کمک می‌کنم و تو را به پروفیسور پیاتیه، استاد مربوطه، معرفی می‌کنم. تا آن وقت چندین کتاب ترجمه و تالیف کرده بودم. زنده‌باد پروفیسور پیاتیه مانند یک پدر، بیشترین محبت را به من کرد… در مدرسه عالی اقتصاد نام‌نویسی کردم و به موقع امتحانات مربوطه را گذراندم و سرانجام در اقتصاد توسعه دکتر ا گرفتیم. یعنی مناسب‌ترین اقتصاد و سیستم‌ها برای ممالک توسعه‌یافته و به حال توسعه؛ گرچه هیچ‌گاه در این زمینه کار را دنبال کردم… وی پس از دریافت دکترای اقتصاد توسعه به ایران بازگشت.

→ **نخستین استاندار کردستان پس از انقلاب**

→ **اسلامی**

پیشینه مبارزاتی و آشنایی دکتر یونسی با مبارزان علیه رژیم پهلوی و شخصیت ادبی و فرهنگی وی، سرنوشت دیگری را پس از انقلاب برای وی رقم زد. یونسی در این باره می‌گوید: «همان شبی که دولت موقت به حضور امام خمینی (ره) معرفی شد، جناب صدر(حاج‌سیدجواد)ی در شراطی که به بنده فرمودند که به سمنند بروم، بنده نپذیرفتم؛ با این استدلال که ممکن است خودشان - یعنی مردم کردستان- نامزدهایی برای احراز این مقام داشته باشند. آن طور هم که شنیده بودم، جریان در هیات وزیران مطرح شده بود و همه به جز مرحوم دکتر سحجانی با انتصاب بنده به این سمت موافق بودند. مخالف مرحوم دکتر سحجانی هم از روی

خیرخواهی بوده، فرموده بودند فالتی- یعنی یونسی- کرد است و این جریان برایش مشکل‌ساز می‌شود. که درست هم فرموده بودند». بعد از دو ماه از پیروزی انقلاب اسلامی و در شراطی که استان کردستان درگیر ناآرامی‌های داخلی بود، سرانجام دکتر یونسی با توصیه‌های فراوان از سوی افراد مختلف و نیز با اصرار دولت موقت، استانداری کردستان را پذیرفت. وزیر کشور دولت موقت، دکتر احمد صدرحاج‌سیدجواد، در ششم فروردین‌ماه سال ۱۳۵۸ دکتر «ابراهیم یونسی‌بانه» را به عنوان نخستین استاندار کردستان منصوب کرد تا‌زمینه را برای ایجاد آرامش در این استان فراهم کند. البته بعد از معرفی دکتر یونسی به عنوان استاندار کردستان، ناآرامی‌ها در این استان کاهش پیدا نکرد. سرانجام با تغییر وزیر کشور دولت موقت، وی نیز پس از گذشت سه ماه و ۱۸ روز از انتصابش استعفا داد: «وزی که در وزارت کشور، آقای صباغیان بر جای آقای صدر نشست، من طی تلگرافی به ایشان تبریک گفتم و گفتم که استعفا می‌دهم که دست شما برای انتخاب همکاران باز باشد، و به تهران آمدم».

پس از این دوران است که دکتر یونسی به طور کلی از سیاست کناره‌گیری کرده و تمام وقت خود را به ادبیات و فرهنگ اختصاص داد و پی در پی و خستگی‌ناپذیر، برگ‌های زرین دیگری بر کارنامه فرهنگی‌اش افزود. یونسی در گفت‌وگویی، درباره فعالیت‌های سیاسی خود گفته است: «من یک فرد فکری و سیاسی نیستم؛ غلط‌انداز چندروزی در مداری اقتصاد و کاری را به بفراش، انجام داده یا ندادهم… من اصولاً این کار نمی‌کنم…»

→ **بازنشستگی و امیدواری به نسل‌ی که در راه است**

این نویسنده و مترجم پرکار و پیشکسوت، ماه گذشته ۸۴سالگی و در گفت‌وگویی با یکی از خبرگزاری‌های داخلی، از کار نوشتن و ترجمه اعلام بازنشستگی کرد. یونسی گفت: راستش خیلی وقت است کمتر کلمات را به یاد می‌آورم؛ برای همین دست به ترجمه نمی‌برم و دیگر ما را بازنشسته به حساب بیابورید. او در این گفت‌وگو از امیدواری‌اش به

→

→

→

→

→

→

در همان سفر یونسی به کردستان می‌رود و همان جا با عنوان استاندار کردستان می‌ماند؛ هر چند بار دیرینش یعنی همسر و همدم روزهای تلخ و شیرین زندگی با این انتخاب همراه نیست. چهار ماه تلاش در سمنند با کاهش شش در شهر، برگزاری نخستین زفرآندوم جمهوری اسلامی در همان آغاز راه را جدا کرد… یونسی در چنین دورانی به افسران آزاد پیوست و شاید اگر نبود تیر عمده‌ی با اشتباهی یک هم‌زبان، که پایش را از او ستانده، ابراهیم یونسی با آن ۱۱ تن دیگر به چوبه‌های دار بوسه می‌زد!

در سال ۵۷ انقلابی علیه استبداد درگرفت. در هر کوی و برزن صدا صدای آزادی و آزادیخواهی بود. هر کسی از ظن خود آزادی می‌جست و بدین‌سان پایهای رژیمی سست شد که سال‌ها با آزادی‌ستیزی و سرکوب، نه ثبات که نابودی خود را رقم زد؛ با این مدرگونی نظام سیاسی بود که پای داستان‌نویس مشهور و مترجم صاحب آوازه به کاری سخت برتنش و خلیبر یعنی استانداری استان بحران‌زده کردستان باز شد؛ آیا بازی روزگار دیگر برای ابراهیم یونسی دیده است؟ چرا استناداری؟ چرا استان کردستان؟ پاسخ رفیق یونسی یعنی صدرحاج‌سیدجواد،ی وزیر کشور دولت بازارگان این است: یونسی تنها شخص کرد مورد اعتماد و لایق استناداری کردستان است. برای اداره کردستان نیازمند همراهی یونسی هستم. انتخاب یونسی یعنی اعتماد به مردم کردستان در داشتن استاندارد بومی در اولین دولت پس از انقلاب. سمنند روزهای خود برمی‌کشید. یونسی گروهی از رهبران انقلاب همچون طالقانی، بهشتی، هاشمی‌رفسنجانی و جماعتی از وزیران عزم سمنندج می‌کنند و البته با انتخاب طالقانی و صدرحاج‌سیدجواد

→ **پژوهشگر مطالعات قومی در ایران**

شوق

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→

→